نگاه

بوطیقای دیگری در شعر اکتاویو پاز
نیستم اگر نباشی

حسین فراستخواه

صدسال پیش، ۱۹۱۴ میلادی؛ از میارکتین اتفاقات آن سال، یکی چاپ «دوبلینی‌های جویس بود در لندن و هم شروع انتشار چهره مرد هنرمند در جوانی» او در مجله اگویست؛ و دیگری اکران نخستین اثر چاپلین، که اولاد او را چنان بر سر زبان‌ها انداخت که تنها در فاصله چندماه، ۴۰ اثر دیگر از او به بر پرده تابید. ولی ناخجسته‌ترین اتفاق آن سال، که بر هر رویداد دیگری در ۱۹۱۴ سایه افکند، جنگ جهانی اول بود؛ اژدهای خفته‌ای که بیدار شد و زمین و زمان را بر هم ریخت. ناقوس ادبیات جنگ جهانی اول با شعر «اگوست ۱۹۱۴» جان سیفرید نواخته شد.

صدسال پیش، ۱۲۹۳ شمسی؛ هشتسال از امضای فرمان مشروطیت می‌گذشت و در حالی که احمدشاه ۱۸ ساله مشغول برنامه‌های تاج‌گذاری بود، ستارخان ۴۸ ساله واپسین ماه‌های عمر خود را می‌گذراند. بی‌مهری‌ترین روزهای مشروطه بود و بحران اقتصادی و مداخلات خارجی خمار از دهر مردم درآورده بود. اعلام بی‌طرفی در جنگ هم دامن ایران را از گزند بلا نمی‌نساخت.

در همان سال مکزیک موطن پاز، در آتش خشونت‌های انقلاب می‌سوخت. از آنجا که برای اغلب آدم‌ها مهم است که سال و روز تولدشان با چیز نامرغوبی در تاریخ ثبت نگردد، مقاومت روز یا سالگرد تولد ما هم واقعه نادرآیی، می‌شود اسباب ناسازگری و گرفتگی احوال و ۱۹۱۴ هم سال چندان مناسبی نبود برای تولد خیلی‌ها؛ از جمله ماگریت دوراس، خولیو کورتازر و اکتاویو پاز. با این همه شاید همین تخریب و توحش قرن بیستم بود که سبب شد پاز هر چیز در شعر و شاعری را مثل مواد افسانه و او را به جست‌وجوی بیانی شاعرانه برای هویت، زندگی و احوالات انسان واداشت.

پاز در سیگنتار «ابتدا و کمال» از دغدغه‌ای که نسبت به عمل شعر گفتن پیدا کرده حرف می‌زند (کسانی که عنوان این کتاب را «رنگین‌کمان تعزل» ترجمه کرده‌اند، می‌بخشند). ذهنش، از وقتی که شروع به شعر گفتن کرده، گرفتار این است که با آن می‌زد. عمر پای شعر گفتن گذاشته شود؟ و از خود می‌پرسد: بهتر نبود، به جای آنکه از زندگی خود بسازم، برای زندگی شعر بسازم؟ در نظر او شعر را باید این‌طور بست: آن‌طرفی اما این قرارگاه‌ها دوگانه‌هایی مانند اخلاقی و غیراخلاقی، درست و

نادرست، کاذب و صادق و زیبا و زشت نیست. برای او شعر فقط دو قرارگاه دارد: یا شعر عزلت است و لزوما تنهایی. یا شعر عشرت است و صحبت و هم‌آمیزی. در هر دو صورت، غمگنار شوی‌ها و رویاهای پنهان ماست و ناافشای اجباری تحقق بخشیدنشان را برایمان مهیا می‌کند. شاعر رویاهای ما را نشان‌مان می‌دهد و اساسا به یادآوری می‌کند که چیزی به نام رویا هم داریم و شعر با بیان بی‌پرده این رویاها افشاگری می‌کند و سبب گسستن از آزادی دعوتی‌ست به زندگی‌گردن. رویاها در بیداری، به پالهاندن رویاییمی‌های هیروئی و باشیدن و زیستن رویا در متن واقعیت زندگی.

بر خلاف سارتر، که ادبیات را عرصه بندار و توهم می‌داند و عقیده دارد که ما هرگز نمی‌توانیم همان گونه زندگی کنیم که دربرابش می‌ایستیم و رویا می‌پردازیم، پاز می‌گوید جز این چاره‌ای نداریم. آدمیدن به رئالیستی‌ست و زندگی‌گردن مستلزم گفت. زندگی بدون سخن، چیز ناقصی‌ست و در این میان، شعر کمال سخن است. زبانی‌ست که با خود سخن می‌گوید و فراخوانی‌ست به انتذار از نیامیزه زندگی و ساختار گشنده زندگی‌ست و دعوتی می‌کند که کمال مطلوب این لذت را نه فقط در خوشی‌امن، که با شعر، «اگوست ۱۹۱۴» جان سیفیلد نواخته شد.

صدسال پیش، ۱۲۹۳ شمسی؛ هشتسال از امضای فرمان مشروطیت می‌گذشت و در حالی که احمدشاه ۱۸ ساله مشغول برنامه‌های تاج‌گذاری بود، ستارخان ۴۸ ساله واپسین ماه‌های عمر خود را می‌گذراند. بی‌مهری‌ترین روزهای مشروطه بود و بحران اقتصادی و مداخلات خارجی خمار از دهر مردم درآورده بود. اعلام بی‌طرفی در جنگ هم دامن ایران را از گزند بلا نمی‌نساخت.

در همان سال مکزیک موطن پاز، در آتش خشونت‌های انقلاب می‌سوخت. از آنجا که برای اغلب آدم‌ها مهم است که سال و روز تولدشان با چیز نامرغوبی در تاریخ ثبت نگردد، مقاومت روز یا سالگرد تولد ما هم واقعه نادرآیی، می‌شود اسباب ناسازگری و گرفتگی احوال و ۱۹۱۴ هم سال چندان مناسبی نبود برای تولد خیلی‌ها؛ از جمله ماگریت دوراس، خولیو کورتازر و اکتاویو پاز. با این همه شاید همین تخریب و توحش قرن بیستم بود که سبب شد پاز هر چیز در شعر و شاعری را مثل مواد افسانه و او را به جست‌وجوی بیانی شاعرانه برای هویت، زندگی و احوالات انسان واداشت.

پاز در سیگنتار «ابتدا و کمال» از دغدغه‌ای که نسبت به عمل شعر گفتن پیدا کرده حرف می‌زند (کسانی که عنوان این کتاب را «رنگین‌کمان تعزل» ترجمه کرده‌اند، می‌بخشند). ذهنش، از وقتی که شروع به شعر گفتن کرده، گرفتار این است که با آن می‌زد. عمر پای شعر گفتن گذاشته شود؟ و از خود می‌پرسد: بهتر نبود، به جای آنکه از زندگی خود بسازم، برای زندگی شعر بسازم؟ در نظر او شعر را باید این‌طور بست: یا شعر عزلت است و لزوما تنهایی. یا شعر عشرت است و صحبت و هم‌آمیزی. در هر دو صورت، غمگنار شوی‌ها و رویاهای پنهان ماست و ناافشای اجباری تحقق بخشیدنشان را برایمان مهیا می‌کند. شاعر رویاهای ما را نشان‌مان می‌دهد و اساسا به یادآوری می‌کند که چیزی به نام رویا هم داریم و شعر با بیان بی‌پرده این رویاها افشاگری می‌کند و سبب گسستن از آزادی دعوتی‌ست به زندگی‌گردن. رویاها در بیداری، به پالهاندن رویاییمی‌های هیروئی و باشیدن و زیستن رویا در متن واقعیت زندگی.

بر خلاف سارتر، که ادبیات را عرصه بندار و توهم می‌داند و عقیده دارد که ما هرگز نمی‌توانیم همان گونه زندگی کنیم که دربرابش می‌ایستیم و رویا می‌پردازیم، پاز می‌گوید جز این چاره‌ای نداریم. آدمیدن به رئالیستی‌ست و زندگی‌گردن مستلزم گفت. زندگی بدون سخن، چیز ناقصی‌ست و این میان، سخن کمال سخن است. زبانی‌ست که با خود سخن می‌گوید و فراخوانی‌ست به انتذار از نیامیزه زندگی و ساختار گشنده زندگی‌ست و دعوتی می‌کند که کمال مطلوب این لذت را نه فقط در خوشی‌امن، که با شعر، «اگوست ۱۹۱۴» جان سیفیلد نواخته شد.

عطف کتاب

انتشار گزیده‌ای از اشعار «لنگستون هیوز»
رویای تحقق‌نیافته

بعتازگی گزیده‌ای از شعرهای غنایی «لنگستون هیوز» با عنوان «تا باران بر تو بوسه زند» با ترجمه تورج یاراحمدی در نشر کتاب نشر نیکا به فارسی منتشر شده است. این مجموعه شعر بعصورت دو زبانه منتشر شده و حدود ۴۰شعر را دربرگرفته است. یاراحمدی پیش از این آثاری مثل «ماموِر معتمد» گراهام گرین، «نخل‌های وحشی» و «حرامیان» هم در دو زبان ویلیام فاکنر را به فارسی ترجمه کرده بود. «حرامیان» که بعد از دو اثر دیگر به فارسی منتشر شد، رمانی است که داستان آن در دهه اول قرن بیستم روی می‌دهد و یاراحمدی توضیح داده قبل نوجهی از این اثر فاکنر به دست داده است.

یاراحمدی یادداشت کوتاهی در ابتدای مجموعه شعر «تا باران بر تو بوسه زند» نوشته و در آن علاوه بر معرفی لنگستون هیوز، معیار انتخاب اشعار این مجموعه را هم توضیح داده است: «چیز مرسر لنگستون هیوز شاعر نام‌آشنای سیاهپوست آمریکایی در یکم فوریه ۱۹۰۲ زاده شد و در بیست‌ودوم ماه مه ۱۹۶۷ درگذشت. او که در چایلین، میسوری به دنیا آمد در دهه ۳۰ میلادی در هارلم، نیویورک نخستین‌بار به شأن ادبی مهم شناخته شد. یعنی هنگامی که آثارش در جریان رنسانس هارلم -جنبش ادبی اهل‌قلم سیاهپوست در هارلم- شناخته شد. لنگستون هیوز علاوه بر سرودن شعر، رمان‌نویس، نویسنده داستان کوتاه، نمایشنامه‌نویس و مترجم نیز بود و در دانشگاه آتلانتا نوشتن خلاق تدریس می‌کرد. شعرهای لنگستون هیوز به‌واسطه ترجمه‌های شاعر بزرگ، احمد شاملو نزد مخاطب فارسی‌زبان نشان شده است. در این کتاب برآن بودهام شعرهایی از لنگستون هیوز را که به انگلیسی معیار سروده‌شده و حل‌وفصل غنایی دارد به فارسی برگردانم». لنگستون هیوز از دوهای که داشت آموز دبیرستان بود به سرودن شعر و نوشتن داستان می‌پرداخت و بعد از این برای ادامه تحصیل به دانشگاه کلمبیا رفت اما تنها با اینکه از دوران انتفاضه به‌عنوان درنگ در مشارکت زنان فلسطینی یاد می‌شود، اما به نقل از ادوارد سعید در کتاب فراتر از پایین آسمان؛ تأزمانی که گفته‌های زنان را اگفته و عمیق درک نکنیم، تجربه خصب حاک فلسطین توسط صهیونیست‌ها را به تمام و کمال درک نخواهیم کرد».

انتفاضه فلسطینیان با حرکت شجاعانه یک دختر فلسطینی به نام «عطاف عدایله» آغاز شد و با اینکه «عدایله» به زندان افتاد و رویداد می‌گذرد، همچنان یکی از مهمترین رخدادها در تاریخ معاصر خاورمیانه بشمار می‌آید. انتفاضه‌هایی که در سرزمین‌های مردمحور نیست. زنان فلسطینی چهره‌های شفاف مقاومت شهادت هستند که همدوش مردان، سلاح به‌دست می‌گیرند و شهادت را برمی‌گزینند. فرهنگ مقاومت فلسطین، آثار هنری شاملو و تاثیرگذار محدودی تولید شده است حال آنکه اگر در دنیای هنر و ادبیات جست‌وجویی ساده داشته باشیم با چهره سوسیعی از تولیدات ادبی و هنری مواجه می‌شویم که به آنچه به بیوطیق در جریان جنگ‌جهانی گذشته، منجر شده است. از مهمترین نمونه‌های اینگونه تولیدات می‌توان به کتاب و فیلم همچنین فیلم «قیصر شبندار» ساخته استیون اسپیلبرگ اشاره کرد. فیلم «ایبالیست» رومن پولانسکی اثاثه کرد که به‌گونه‌ای بسیار هوشمندانه در راستای منافع یهودیان ساخته شده‌اند. در این کارزار و هجوم تبلیغات گروه‌های قدرت زنان فرهنگیه فلسطینی هم ایفای نقش شده‌اند. در این کارزار و هجوم تبلیغات گروه‌های قدرت زنان فرهنگیه فلسطینی هم ایفای نقش شده‌اند. در این کارزار و هجوم تبلیغات گروه‌های قدرت زنان فرهنگیه فلسطینی هم ایفای نقش شده‌اند. و این ماندن تبلیغ نیز ایفای نقش شده است. با توجه به اینکه جنگ، خشونت، بی‌عدالتی و سلطه‌جویی از آغاز تاریخ، بنیادی‌ترین دستمایه‌های خلق آثار بوده‌اند، این زنان با سرودن اشعار بزرگ حماسی و نگاشتن رمان‌های حاوی ادبیات مقاومت، از یکسو به فرهنگ‌سازی و تقویت روحیه مهین‌پرستی در میان هموطنان خود می‌پردازند و از سوی دیگر باعث جلب‌توجه افکار عمومی جهان به مسایل داخلی فلسطین می‌شوند. سحر عدنان خلیفه که در سال ۱۹۴۱ در نابلس به دنیا آمد، یکی از این زنان مبارز و روشنفکر است و از آنجا که زن را محور اصلی رمان‌هایش قرار داد، بامرصت آوازهای عاشقیم نیز سحر خلیفه مدرک دکترای خود را در رشته مطالعات زنان از دانشگاه ایرز کوت و اکنون مبارز زنان و خانواده در نابلس است. بیشتر آثار و رواياتش به زنان‌های عربی، فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیولی، مالزیایی و انگلیسی ترجمه شده‌اند و تا به امروز، به کسب جوایز متعددی از جمله جایزه ادبی نجیب محفوظ شده است. زمانی که در سال ۲۰۰۶ به‌همراه یک نویسنده زن اسرائیلی برنده جایزه سیمون دوبوار شد، با وجود اینکه لوح آسا و آزوی هم نویسندهای می‌تواند کسب چنین جایزه نفیسی باشد، به دلایل وطنی از قبول آن خودداری کرد. او می‌گوید: «دشمنی اسرائیل مهم‌ترین اندیشه بیشترین دارای مبارزه و مایه نوشتن من است. من به نوشتن درباره این کابوس تعهد دارم و از نوشتن دست برنمی‌دارم و تاوقتی دشمن دست از فلسطین کوتاه کند، همچنین در مصاحبه‌ای با نشریه السفیر می‌گوید: «من خود را نویسنده‌ای ملتزم و متعهد می‌دانم، اما برای پیشرفت زنان و تکنیک‌ها و هنرهایی و متابعت با دستاوردهای غربی جلیل تلاش می‌کنم چرا که تکلیفم مسأله فلسطین به‌تنهایی نمی‌تواند هم به فلسطین و هم به ادبیات کمک کند.» در تمام آثار او «دستاوردهای ادبی و فرهنگی و مردمی که بیانگر روح اجتماعی حوادث هستند، توجه شده است. آثار او کتابت و متل‌های مبارز، برای تبدیل صرات مبارزه و مقاومت مردم خود به قصه‌ها، نمایشنامه‌ها و سروده‌ها الهام می‌گیرد و در آخر زنگی مناسب با روح عصر خود است. از من بُرند از همچون کنفانی - نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور فلسطینی - راه آزادی و استقلال فلسطین را مقاومت مسلحانه می‌داند و به مسأله تشویق فلسطینیان مهاجر به بازگشت به وطن و ادامه مبارزه نمیرکز دارد. در زمان مشهورش با عنوان «الصبار» (کاکتوس)، اسامه قهرمان زن داستان نمایشنامه فلسطینیان است که به مبارزه مسلحانه معتقد هستند و عادل قهرمان مرد این روایت معتقد به کار فرهنگی و مبارزه سیاسی است. در این روایت با استقبال زیادی مواجه شد تا جایی که سحر خلیفه «الصبار» را نمیدند. زمان، الصبار که به حوادث سال ۱۹۷۶ میلادی در کفارعاشری پرداخته است، تصویری روشن از دوستگی بین فلسطینیان در شیوه رویارویی با اشغالگران ارائه می‌دهد. در این زمان، «اسامه الکرمی» که برای رهایی کشورش از اشغال در خارج دفتر که اداسه سنگ‌اندیف بود و من آنها را انتخاب کردم که حاملش شد همین کنار سمنتر.

«کاکتوس» و پاز تفاوتهایی که بین شعر پاز و الی‌تیس هست، در نوع نگرش این دو به شعر است. الی‌تیس همانطور که در مقدمه «پنجره‌هایی به فصل پنجم سال» هم آمده «شعر آنچه را که باید باشد باید بنا کند. در کار پاز اما آنچه هست و آنچه باید باشد انگار به صورت دیالکتیکی حضور دارند. برای همین به نظر می‌رسد در شعر پاز، هم نوعی آرمان و امید به آینده هست و هم نوعی هراس و دلواپسی از حال. اما شعر الی‌تیس شتاب‌تر و روشن‌تر است...

گفت‌وگو با فواد نظیری درباره دو کتاب «سمندر، ورای عشق» و «پنجره‌هایی به فصل پنجم سال»
دلواپسی پاز شادمانی الی‌تیس

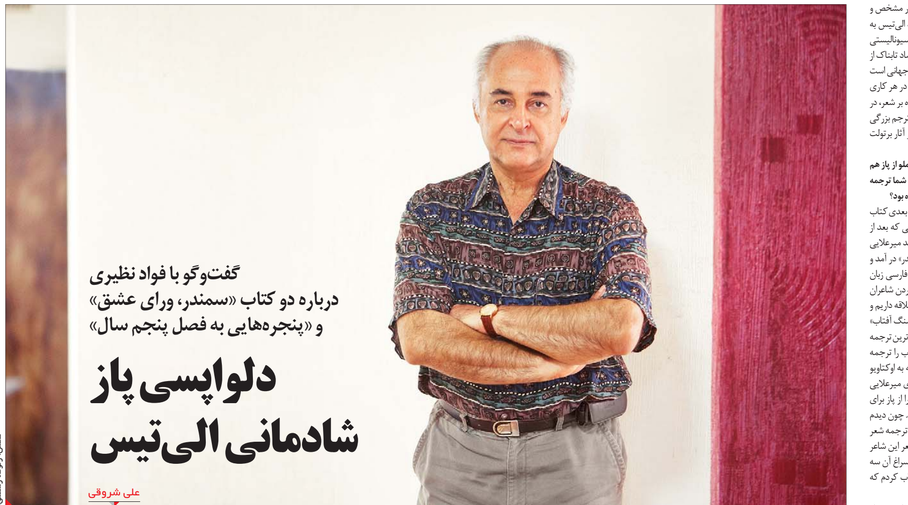

عکس: روهله رمضانی، شرق

علی شروقی

بله، خب الی‌تیس آن جهت‌گیری‌های بسیار مشخص و روشن سیاسی رئیسوس را ندارد. در واقع تعهد الی‌تیس به نفس انسان است و به خلاء یونان. البته او با دید نئیوپالیستی به یونان نگاه نمی‌کند. یونان برای الی‌تیس یک نماد تابناک از کره زمین است. الی‌تیس شاعری با نگاه انسانی و جهانی است که در هیچ قالبی نمی‌گنجد. اما آدمی است که در هر کاری آگاهانه دست به انتخاب زده و می‌دانید که علاوه بر شعر، در زمینه ترجمه هم کارهای ارزشمندی کرده و مترجم بزرگی بوده است. چنانکه بهترین ترجمه‌های یونانی از آثار بزرگ برشت و لورکا، از ترجمه‌های الی‌تیس است.

«سمندر، ورای عشق» از اکتاویو پاز و «پنجره‌هایی به فصل پنجم سال» از آدیسه‌نوس الی‌تیس. دو مجموعه شعری هستند که اخیرا با ترجمه فواد نظیری از طرف نشر تالاب، پس از سال‌ها، تجدید چاپ شده‌اند. البته «سمندر، ورای عشق» پیش از این با عنوان «سمندر» منتشر شده بود اما به چاپ تازه این کتاب، شعرهایی افزوده شده و برای همین عنوان آن هم از «سمندر» به «سمندر، ورای عشق» تغییر کرده است. پاز و الی‌تیس، شاعرانی هستند متعلق به دو جغرافیای متفاوت. یکی از مکزیک و دیگری از یونان. که هردو، بسیار از مرزهای جغرافیایی خود فراتر رفته‌اند و این فراروی جز به پاری رفتن به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خود و پیوند زدن این ریشه‌ها با فرهنگ و تاریخ جهان میسر نشده است. یعنی به مدد یک ذخیره و گنجینه فرهنگی غنی که کاربرد خلاقانه آن، اکنون خود این دو شاعر را به بخشی از این گنجینه بدل کرده است. در شعر پاز و الی‌تیس، گرچه با دو شیوه متفاوت از رویاروی با جهان روبه‌رو هستیم اما این دو در یک نقطه به هم می‌رسند و آن نارضایتی است از آنچه هست و آرزوی آنچه باید باشد. گم‌نیم که هر کدام از این دو، قلعه مقاومت خود را در برابر جریان هراسناک، ویرانگر و پرشتاب زمان به شیوه‌ای متفاوت ساخته‌اند. پاز با جوهر کلمات و الی‌تیس، با تصویری از یک «شادمانی ناب» که به تعبیر شاملو همچون «غول زیبایی» در برابر زوال جهان ایستاده است. اگر باز در شعرش، نفس روند درگیری و خرده‌های پیانی زوال را به‌ترتیب کلمات ترسیم می‌کند، الی‌تیس، گویی جهان خود را در برابر زوال و ویرانی در هیات غولی زیبا و شاداب بنا می‌کند. برای همین و به واقع در تقابل با همان زوال است که به قول نظیری در «سمندر، ورای عشق»، فاصله دارد و در این شادمانی، نومیدی و اندوهی هم مستتر است و از وراء آن به چشم می‌آید. اما در شعر الی‌تیس، این نومیدی و اندوه نیز تلاوتی رنگین می‌یابد. شعر پاز، ترسیم توفان است و زد و خورد میان جاودانگی و زوال و شعر الی‌تیس، یک تن شفاف و شیشه‌ای است که رنگ‌های شاد جهان را بازتاب می‌دهد. رنگ‌هایی که مقابل هر آنچه به محور رنگ کمر می‌بندد مقاومت می‌کنند. با خواندن شعر او گویی از پشت جعبه‌ای شیشه‌ای، از پشت یک وبترین، رنگ‌های گوناگون طبیعت را تماشا می‌کنیم. طبیعتی که به مفاهیمی عمیق گره می‌خورد. شعر پاز بین دیالکتیکی نبرد و زوال و جاودانگی است و کلمات برای او ابزار مقاومت و شعر الی‌تیس، بازویی است بنا شده به شیوه‌ای که در تعبیر «شادمانی ناب» که به تعبیر فواد نظیری از یک «شادمانی الی‌تیس» با تصویری از یک «شادمانی ناب» که به تعبیر شاملو همچون «غول زیبایی» در برابر زوال جهان ایستاده است. اگر باز در شعرش، نفس روند درگیری و خرده‌های پیانی زوال را به‌ترتیب کلمات ترسیم می‌کند، الی‌تیس، گویی جهان خود را در برابر زوال و ویرانی در هیات غولی زیبا و شاداب بنا می‌کند. برای همین و به واقع در تقابل با همان زوال است که به قول نظیری در «سمندر، ورای عشق»، فاصله دارد و در این شادمانی، نومیدی و اندوهی هم مستتر است و از وراء آن به چشم می‌آید. اما در شعر الی‌تیس، این نومیدی و اندوه نیز تلاوتی رنگین می‌یابد. شعر پاز، ترسیم توفان است و زد و خورد میان جاودانگی و زوال و شعر الی‌تیس، یک تن شفاف و شیشه‌ای است که رنگ‌های شاد جهان را بازتاب می‌دهد. رنگ‌هایی که مقابل هر آنچه به محور رنگ کمر می‌بندد مقاومت می‌کنند. با خواندن شعر او گویی از پشت جعبه‌ای شیشه‌ای، از پشت یک وبترین، رنگ‌های گوناگون طبیعت را تماشا می‌کنیم. طبیعتی که به مفاهیمی عمیق گره می‌خورد. شعر پاز بین دیالکتیکی نبرد و زوال و جاودانگی است و کلمات برای او ابزار مقاومت و شعر الی‌تیس، بازویی است بنا شده به شیوه‌ای که در تعبیر «شادمانی ناب» که به تعبیر فواد نظیری از یک «شادمانی الی‌تیس» با تصویری از یک «شادمانی ناب» که به تعبیر شاملو همچون «غول زیبایی» در برابر زوال جهان ایستاده است. اگر باز در شعرش، نفس روند درگیری و خرده‌های پیانی زوال را به‌ترتیب کلمات ترسیم می‌کند، الی‌تیس، گویی جهان خود را در برابر زوال و ویرانی در هیات غولی زیبا و شاداب بنا می‌کند. برای همین و به واقع در تقابل با همان زوال است که به قول نظیری در «سمندر، ورای عشق»، فاصله دارد و در این شادمانی، نومیدی و اندوهی هم مستتر است و از وراء آن به چشم می‌آید. اما در شعر الی‌تیس، این نومیدی و اندوه نیز تلاوتی رنگین می‌یابد. شعر پاز، ترسیم توفان است و زد و خورد میان جاودانگی و زوال و شعر الی‌تیس، یک تن شفاف و شیشه‌ای است که رنگ‌های شاد جهان را بازتاب می‌دهد. رنگ‌هایی که مقابل هر آنچه به محور رنگ کمر می‌بندد مقاومت می‌کنند. با خواندن شعر او گویی از پشت جعبه‌ای شیشه‌ای، از پشت یک وبترین، رنگ‌های گوناگون طبیعت را تماشا می‌کنیم. طبیعتی که به مفاهیمی عمیق گره می‌خورد. شعر پاز بین دیالکتیکی نبرد و زوال و جاودانگی است و کلمات برای او ابزار مقاومت و شعر الی‌تیس، بازویی است بنا شده به شیوه‌ای

ادبیات

«مجموعه شعرهای «سمندر، اوکتاویو پاز و «پنجره‌هایی به فصل پنجم سال، آدیسه‌نوس الی‌تیس پیش از این هم سال‌ها پیش با ترجمه شما منتشر شده بود؛ منتها در چاپ تازه «سمندر، عنوان کتاب تغییری کرده و شده است «سمندر، ورای عشق». آیا در چاپ جدید در خود کتاب هم تغییری داده‌اید و در ترجمه بازنگری کرده یا چیزی به آن اضافه کرده‌اید؟

بازنگری کرده نه، اما فکر کردم بد نیست به چاپ جدید تعدادی شعر اضافه کنم. چون من بعد از چاپ اول سمندر، باز هم به صورت پراکنده روی ترجمه تعدادی از شعرهای اکتاویو پاز کار کرده بودم. مثل شعری به اسم «ورای عشق» که شعر زیبایی هم هست و نامش به عنوان کتاب اضافه شده. غیراز این شعر، به پیشنهاد نشر تالاب تعدادی شعر دیگر هم به چاپ جدید اضافه کردم. به همین دلیل این «سمندر، ورای عشق» یک تجدید چاپ با اضافات است. شعرهای اضافه شده را هم از دو مجموعه پاز که شامل شعرهایی گوناگ از اوست انتخاب کردم و سعی کردم شعرهایی باشد که با ترجمه‌ها من و اسلی ذهنیت و حال و هوای پاز را قدری بیشتر بازتاب بدهم که حاصلش شد همین «ورای عشق».

«به پنجره‌هایی به فصل پنجم سال» الی‌تیس هم چیزی اضافه کرده‌اید؟

نه، کتاب الی‌تیس اصلا اضافه ندارد.

«مقدمه‌ای که برای کتاب الی‌تیس انتخاب و ترجمه کرده‌اید، مقدمه خیلی خوبی است، مخصوصا که الی‌تیس در ایران کمتر از اکتاویو پاز شناخته شده است.

با اینکه اینجا خیلی از شاعران جایزی شناخته شده‌اند و می‌شود گفت که ترجمه شعر جا افتاده، تعجب می‌کنم از اینکه مسافرانه هنوز بسیاری در ایران الی‌تیس را به جا نیاورده‌اند. الی‌تیس یکی از قلعه‌های شعر معاصر جهان و برنده جایزه نوبل است. یادم است همان سال که الی‌تیس نوبل گرفت، در کتاب جمعه، شاملو ترجمه چند شعر از او چاپ شد. (فکر می‌کنم شماره ۱۸ کتاب جمعه) و همانجا بود که من برای اولین بار به نام الی‌تیس برخوردم و از آنجا برایم بسیار تکان‌دهنده بود و همان موقع تصمیم گرفتم روزگاری شعرهایی را از او ترجمه کنم. در مورد مقدمه کتاب، درست می‌گویید. آن مقدمه، مقدمه بسیار جامعی است که نه تنها الی‌تیس را معرفی می‌کند، مروری هم هست بر تاریخ شعر و ادبیات یونان امروز و کره خودش که آن با فرهنگ و ادبیات شعر اروپا و به خصوص فرانسه و حتی گاهی فرهنگ و ادبیات مشرق‌زمین.

«آن شعرهای «کتاب جمعه» را که اشاره کردید، چه کسی ترجمه کرده بود؟

نمی‌دانم چون اسم مترجم نیامده بود. اما سال‌ها پیش که من داشتم شعرهای الی‌تیس را ترجمه می‌کردم یک‌بار استاد شاملو از من پرسیدند آل: چه کار می‌کنی و من گفتم دارم الی‌تیس را ترجمه می‌کنم. ایشان خیلی تعجب نداشتند. پرسیدند الی‌تیس کیست؟ با تعجب گفتم الی‌تیس را من از طریق کتاب جمعه شما شناختم و همانجا بود که جذبش شدم. پرسید کی ترجمه کرده بود؟ گفتم اسم مترجم نیامده بود. اما خودم حدسی زدم و راستی را گفتم: شاملو گفتند امکان ندارد او بوده باشد. اگر او بود چاپ نمی‌کردم چون خیلی غلط ترجمه می‌کند.

«به نظرتان دلیل اینکه الی‌تیس در ایران کمتر شناخته شده است، چیست؟

خب شاید یک دلیلش این بود که الی‌تیس زمانی برنده نوبل ادبیات شد که ایران در انقلاب و تب و تاب انقلاب بود یعنی سال ۱۹۷۹ که درست همزمان است با انقلاب ایران شاید به این لحاظ که در آن زمان در اینجا التهاب‌های سیاسی- اجتماعی، سنگین بود خیلی‌ها توجه شان به برنده نوبل آن سال که الی‌تیس بود جلب نشد. چون الی‌تیس شاعری است که جدّیت گرایش‌های منتخب سیاسی ندارد. البته جهت‌گیری اجتماعی دارد اما اسم مستقلی است و اصلا حزبی نیست.

«برخلاف رئیسوس که اینجا بسیار شناخته شده است.

بله رئیسوس هنوز بود و حزبی بود و شاعری بسیار بزرگ. یکی از قبعه‌های من این است که رئیسوس نوبل نگرفت. در یونان سفریس و الی‌تیس شاعران بزرگی بودند که هر دو برنده نوبل شدند و جیف که شعر رئیسوس با اینکه حقش بود، این جایزه را نگرفت.

«دلیل ناشناخته ماندن الی‌تیس را در ایران می‌گفتید.

سمندر، ورای عشق
اکتاویو پاز
ترجمه فواد نظیری
نشر ثالث

اگر بازگردیم، شاعران بزرگی قرن بیستم یک چیز مشترک بود. این چیز مشترک، یا دیدگاه‌های و نگارش بود. آواهایش، یک بند را و یک برابری و صدای مشخص و روش دارد و آن هم تکامل و تکریم و ستایش انسان و فرهنگ و هنر و شعر است و ایرانی یا نتها هم آمیزاد قرن بیستم بر آنبوب و به دنبال

عطف کتاب

روایت زنان فلسطینی
سحر عدنان خلیفه و آثارش

سحر خلیفه، نویسنده مشهور فلسطینی، در سال ۱۹۴۱ در نابلس متولد شد و به جهان گشود و کار خود را پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ آغاز کرد. از سال ۱۹۷۴ تا به امروز، ۱۰ رمان منتشر کرده و بیشتر نوشته‌هایش به زبان‌های فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیولی، مالزیایی و انگلیسی ترجمه شده‌اند. سحر خلیفه مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی خود را از دانشگاه بیرزیت در کرانه اردن دریافت کرد و سپس به دانشگاه کارولینای شمالی رفته و در آنجا موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی شد. دریافت مطبوعه دکتر را در دانشگاه ایوا و در رشته پژوهش‌های زنان گذراند. سحر عدنان خلیفه، اکنون مدیر مرکز رسیدگی به امور زنان و خانواده نابلس است. او نیز مجله جوانی که «الصبار» نام دارد، بامرصت آوازهای عاشقیم نیز سحر خلیفه مدرک کارشناسی ارشد ادبیات فلسطین بدید آورد. او در سال ۱۹۴۱ در نابلس به دنیا آمد. یکی از این زنان مبارز و روشنفکر است و از آنجا که زن را محور اصلی رمان‌هایش قرار داد، بامرصت آوازهای عاشقیم نیز سحر خلیفه مدرک دکترای خود را در رشته مطالعات زنان از دانشگاه ایرز کوت و اکنون مبارز زنان و خانواده در نابلس است. بیشتر آثار و رواياتش به زنان‌های عربی، فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیولی، مالزیایی و انگلیسی ترجمه شده‌اند و تا به امروز، به کسب جوایز متعددی از جمله جایزه ادبی نجیب محفوظ شده است. زمانی که در سال ۲۰۰۶ به‌همراه یک نویسنده زن اسرائیلی برنده جایزه سیمون دوبوار شد، با وجود اینکه لوح آسا و آزوی هم نویسنده‌ای می‌تواند کسب چنین جایزه نفیسی باشد، به دلایل وطنی از قبول آن خودداری کرد. او می‌گوید: «دشمنی اسرائیل مهم‌ترین اندیشه بیشترین دارای مبارزه و مایه نوشتن من است. من به نوشتن درباره این کابوس تعهد دارم و از نوشتن دست برنمی‌دارم تاوقتی دشمن دست از فلسطین کوتاه کند.» همچنین در مصاحبه‌ای با نشریه السفیر می‌گوید: «من خود را نویسنده‌ای ملتزم و متعهد می‌دانم، اما برای پیشرفت زنان و تکنیک‌ها و هنرهایی و متابعت با دستاوردهای غربی جلیل تلاش می‌کنم چرا که تکلیفم مسأله فلسطین به‌تنهایی نمی‌تواند هم به فلسطین و هم به ادبیات کمک کند.» در تمام آثار او «دستاوردهای ادبی و فرهنگی و مردمی که بیانگر روح اجتماعی حوادث هستند، توجه شده است. آثار او کتابت و متل‌های مبارز، برای تبدیل صرات مبارزه و مقاومت مردم خود به قصه‌ها، نمایشنامه‌ها و سروده‌ها الهام می‌گیرد و در آخر زنگی مناسب با روح عصر خود آن می‌زند. او همچون غسان کنفانی - نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور فلسطینی - راه آزادی و استقلال فلسطین را مقاومت مسلحانه می‌داند و به مسأله تشویق فلسطینیان مهاجر به بازگشت به وطن و ادامه مبارزه نمیرکز دارد. در رمان مشهورش با عنوان «الصبار» (کاکتوس)، اسامه قهرمان زن داستان نمایشنامه فلسطینیان است که به مبارزه مسلحانه معتقد هستند و عادل قهرمان مرد این روایت معتقد به کار فرهنگی و مبارزه سیاسی است. سحر خلیفه مدرک دکترای خود را در رشته مطالعات زنان از دانشگاه ایرز کوت و اکنون مبارز زنان و خانواده در نابلس است. بیشتر آثار و رواياتش به زنان‌های عربی، فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی، اسپانیولی، مالزیایی و انگلیسی ترجمه شده‌اند و تا به امروز، به کسب جوایز متعددی از جمله جایزه ادبی نجیب محفوظ شده است. زمانی که در سال ۲۰۰۶ به‌همراه یک نویسنده زن اسرائیلی برنده جایزه سیمون دوبوار شد، با وجود اینکه لوح آسا و آزوی هم نویسنده‌ای می‌تواند کسب چنین جایزه نفیسی باشد، به دلایل وطنی از قبول آن خودداری کرد. او می‌گوید: «دشمنی اسرائیل مهم‌ترین اندیشه بیشترین دارای مبارزه و مایه نوشتن من است. من به نوشتن درباره این کابوس تعهد دارم و از نوشتن دست برنمی‌دارم تاوقتی دشمن دست از فلسطین کوتاه کند.» همچنین در مصاحبه‌ای با نشریه السفیر می‌گوید: «من خود را نویسنده‌ای ملتزم و متعهد می‌دانم، اما برای پیشرفت زنان و تکنیک‌ها و هنرهایی و متابعت با دستاوردهای غربی جلیل تلاش می‌کنم چرا که تکلیفم مسأله فلسطین به‌تنهایی نمی‌تواند هم به فلسطین و هم به ادبیات کمک کند.» در تمام آثار او «دستاوردهای ادبی و فرهنگی و مردمی که بیانگر روح اجتماعی حوادث هستند، توجه شده است. آثار او کتابت و متل‌های مبارز، برای تبدیل صرات مبارزه و مقاومت مردم خود به قصه‌ها، نمایشنامه‌ها و سروده‌ها الهام می‌گیرد و در آخر زنگی مناسب با روح عصر خود آن می‌زند. او همچون غسان کنفانی - نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور فلسطینی - راه آزادی و استقلال فلسطین را مقاومت مسلحانه می‌داند و به مسأله تشویق فلسطینیان مهاجر به بازگشت به وطن و ادامه مبارزه نمیرکز دارد. در رمان مشهورش با عنوان «الصبار» (کاکتوس)، اسامه قهرمان

مرور

سرنوشت و پایان

«رای و رعنا» عنوان داستانی است از اسماعیل بودهاشمی (اورمیا) که به تازگی توسط انتشارات عطایی منتشر شده است. بودهاشمی نوشتن این داستان را از بهار ۱۳۸۶ شروع کرده و در بهار ۱۳